



روایت‌های کوچک، تجربه‌های ماندگار

خدیدجه صفر نواده / محمد عطاران

شماره ۱ دوری ششم، مهر ۱۳۸۸

و تفسیر برخی جنبه‌های کار معلمی را باز یابی کنند. وی هم چنین معتقد است، با روایت‌هایی که از طریق کتاب یا وبلاگ منتشر می‌شوند و با خواندن و بازخوانی آن‌ها، معلمان فرصت تأمل و بازاندیشی می‌یابند؛ به خصوص که در فضای جهانی بسیار کسان در این قصه‌ها با ایشان شریک می‌شوند و تجربه‌های دیگران نیز به آن افزوده می‌شود. بدین ترتیب روایت‌های اینترنتی معلمان، از جهان آن‌ها فراتر می‌رود و زیست بوم مشترکی با دیگران می‌یابد.

روش تحقیق

امروزه بهره‌گیری از خاطره، هم چون تجربه‌ای انسانی، به منزله‌ی روشی در علوم اجتماعی مطرح است. فایبراند^۱ در کتاب «ضد روش» که یکی از کتاب‌های بسیار مهم در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم محسوب می‌شود، این بحث را پیش کشیده است که ما در واقع نه تنها در علوم انسانی و اجتماعی، بلکه در فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و علوم دقیقه هم می‌توانیم از رمان نویسی، خاطره نویسی یا روش‌هایی که بیشتر در ادبیات شناخته شده‌اند، برای تولید علم بهره بگیریم. [به نقل از: فاضلی، ۱۳۸۴]. به اعتقاد فایبراند، کاربرد روش‌هایی مثل رمان نویسی و خاطره نویسی حتی در علم فیزیک هم امکان پذیر است، چه برسد به مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی که با انسان سروکار داریم.

ایده‌ی در نظر گرفتن خاطره نویسی به عنوان یک بنیاد معرفت شناختی، در دهه‌ی هفتاد شکل گرفت. بنیان دیگر در نظر گرفتن خاطره نویسی به عنوان یک روش، به نقدهای پست مدرن‌ها بر علوم جدید برمی‌گردد، مبنی بر این که در علوم انسانی و علوم اجتماعی، آن چه

بیان تجربیات و اتفاقات زندگی روزمره در قالب روایت و داستان، امر جدیدی نیست. انسان‌ها همیشه با مرور تجربیات گذشته‌ی خود و یا دیگران، زندگی روزانه‌ی خود را شکل می‌دهند. داستان و داستان‌گویی اولین تجربه‌های یادگیری است که در خاطرات دور، یعنی زمان کودکی ما جای دارد.

داستان‌های معلمان نیز به تجربیاتی اشاره دارند که معلمان در امر آموزش و حرفه‌ی معلمی کسب می‌کنند. بازخوانی این تجربیات در قالب داستان‌ها و روایاتی که از زبان آنان بیان می‌شود، سامان‌دهی به آن‌ها و تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها می‌تواند گامی در جهت کشف علل عملکردهای تربیتی از سوی معلمان در کار کلاسی آن‌ها و هم‌چنین، فراهم کردن راهبردهایی برای ارتقای کیفی کار آموزشی مربیان مراکز تربیت معلم باشد. توجه به تجارب زیسته‌ی معلمان در محیط آموزشی، با عنوان «پژوهش روایی»، نخستین بار توسط کلان‌دینین و کانلی مطرح شد.

توجه به تجارب زیسته ریشه در افکار دیویی^۱ دارد. در واقع این تفکر دیویی که «زندگی تعلیم و تربیت است»، ایده‌ی استخراج نکات و پاسخ معماهای آموزشی را از طریق سامان‌دهی، تجزیه و تحلیل، و تفسیر تجارب آموزشی معلمان برای کلان‌دینین و کانلی به ارمغان آورد. این دو محقق هم‌چنین تأکید دارند معلمان در روایت‌هایی که از تجارب خود نقل می‌کنند، در واقع عقاید خود را در باره‌ی نظریه، عملکرد و برنامه‌ی درسی بیان می‌دارند. هنگام بیان تجارب حاصل از فعالیت‌های آموزشی، معلمان، احتمالاً آن چه را که از نظر خودشان اساسی محسوب می‌شود، بیان می‌کنند.

مکین تایر^۲ نیز تأکید دارد، وقتی شخص در قالب حکایت مقاصد، انگیزه‌ها و اهداف عملکرد خود را بیان می‌کند، باعث واضح تر شدن و قابل فهم تر شدن آن می‌شود. کارتر^۳ و دوویل^۴، «روایت» را هم چون ابزار کسب اطلاعاتی معرفی می‌کنند که معلمان با دیدگاه‌های متفاوت ابراز می‌دارند. آن‌ها هم‌چنین تأکید می‌کنند که بیان حکایت معلمان از تجربه‌های زیسته‌ی خود در آموزش، می‌تواند به شکل‌گیری سؤال‌هایی درباره‌ی خود عملکرد آموزشی منجر شود.

شرف^۵ (۲۰۰۷) یکی از راه‌های تغییر نقش معلمان و عملکرد آن‌ها را توجه به قصه‌های ایشان می‌داند و معتقد است، کاربرد داستان در پژوهش‌های مرتبط با معلمان، روشی است که در سال‌های اخیر مورد استقبال قرار گرفته است. وی به نقل از لیونس^۶ و لابسکی^۷، داستان‌ها و روایت‌ها را فعالیت‌های فکورانه، التفاتی، اجتماعی و موقعیت‌مدار معلمان درباره‌ی همکاران خود و دانش‌آموزان می‌داند؛ روایت‌هایی که محققان از طریق آن‌ها می‌توانند معنی

می‌تواند مینا قرار بگیرد، در یک سطح، تجربه‌ی زیسته‌ی بشر است. نکته‌ی دیگر این که از دهه‌ی هفتاد به بعد، هم‌زمان با اوج‌گیری پدیدارشناسی، زمینه‌ی بهره‌گیری از خاطره‌نگاری هم فراهم شد. پدیدارشناسی بر مطالعه‌ی پدیدار آن‌گونه که فرد آن را می‌زید، تجربه می‌کند، می‌فهمد، تأویل و تفسیر و تحلیل می‌کند، تأکید دارد، بر این اساس، در تحقیقات علوم انسانی باید به دنبال آن رفت که مردم چگونه رفتار خودشان

امروزه بهره‌گیری از خاطره،
هم‌چون تجربه‌ای انسانی، به منزله‌ی روشی
در علوم اجتماعی مطرح است

در تحقیقات علوم انسانی
باید به دنبال آن رفت که مردم چگونه رفتار
خودشان را تأویل و فهم می‌کنند.
آن‌گاه باید همان تأویل و فهم را توصیف کرد

بوشهر طی یک سال تحصیلی و
هم‌چنین مصاحبه با او، به عنوان
منابع اصلی اطلاعات استفاده شده است.
در این روش مانند سایر روش‌های کیفی
(برخلاف روش‌های کمی)، تحلیل داده‌ها به
صورت خطی، یعنی بعد از اتمام جمع‌آوری
داده‌ها صورت نمی‌گیرد، بلکه محقق در
ضمن جمع‌آوری داده‌ها آن‌ها را
تحلیل می‌کند. به این ترتیب که
داده‌ها را کدگذاری می‌کند و با
پیشرفت تحقیق و به‌دست
آوردن داده‌های بیشتر، ضمن
کدگذاری داده‌های جدید،
داده‌های قبلی را نیز دوباره مرور
می‌کند و با بررسی و مقایسه‌ی
داده‌ها، به طبقه‌بندی کدها
می‌پردازد و بنا به درجه‌ی اهمیت
(از نظر محقق) بعضی کدها حذف
می‌شوند. به این ترتیب، ضمن جمع‌آوری
داده‌ها محقق داده‌ها را بازبینی، کدگذاری،
حذف، تلفیق (طبقه‌بندی کدها) و نهایتاً از مجموع
طبقه‌بندی‌ها و تلفیق آن‌ها، به حداکثر ۵ تا ۷ مفهوم که
از نظریه‌ی برای پاسخ‌گویی به سؤالش مهم هستند، دست
می‌یابد. در این مقاله، داده‌ها تحت سه مقوله‌ی نقطه‌ی آغاز، نقطه‌ی
اوج و پیامدها که در یک نقشه‌ی روایی مطرح هستند، بیان شده‌اند و سپس
نتایج تحلیل داده‌ها برای رفع هر گونه شبهه در مورد سوگیری پژوهشگر و یا
برداشت نادرست وی، به استحضار و تأیید مشارکت‌کنندگان تحقیق رسیده است.

مشارکت‌کننده در تحقیق

مشارکت‌کننده در این پژوهش، معلم کلاس چند پایه، عبدالمحمد شعرانی
است. وی در هنگام تحقیق ۲۲ ساله و سرباز معلم مدرسه‌ی جمال‌آباد در
روستای «کالو» در ۳۰ کیلومتری شهرستان دیر استان بوشهر بوده است. او در
یک خانواده‌ی فرهنگی بزرگ شده است (پنج‌تن از افراد خانواده‌ی وی فرهنگی
بوده‌اند). از کودکی، معلمی به‌ویژه معلمی در روستا را دوست داشته است و

را تأویل و فهم می‌کنند. آن‌گاه باید همان تأویل و فهم را توصیف کرد. انتهای
این رودیکردهای تفسیرگرایانه – که همگی اصل بحثشان تجربه‌ی زیسته‌ی
بشر است – به زندگی نامه‌نویسی می‌رسد [فاضلی، ۱۳۸۴].
ابزار پژوهش در این نوع تحقیق می‌تواند داستان، شرح حال، مقاله‌ی
مجله، یادداشت، نامه، گفت‌وگو، مصاحبه، داستان خانوادگی، عکس
و تجربه‌ی زندگی باشد. در این مقاله، از وبلاگ یک معلم روستایی در استان

علت این امر را خاطراتی می‌داند که از سادگی و صفای روستا و روستاییان شنیده بود. عبدالمحمد دارای دیپلم برق و دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد بوشهر است و در بندر دیر زندگی می‌کند. وی هر روز صبح با موتور سیکلت به روستا می‌آید و عصر به بندر دیر برمی‌گردد؛ چون در یک شرکت رایانه‌ای هم کار می‌کند تا هزینه‌ی تحصیل دانشگاه را بدهد. وی در سال ۱۳۸۵ خود را برای سرباز معلمی معرفی می‌کند و بعد از دو ماه آموزش نظامی و یک ماه آموزش فرهنگی (آشنا شدن با روش‌های تدریس، روان‌شناسی و...)، از مهر همان سال به عنوان سرباز معلم در مدرسه‌ی جمال آباد روستای کالو که ۷ خانواده و ۴ دانش‌آموز دارد، مشغول به خدمت می‌شود.

عبدالمحمد شعرانی با انگیزه و علاقه‌ی فراوان به عنوان معلم وارد این روستا می‌شود و از همان بدو ورود، تمام اتفاقات و خاطرات روستا و مدرسه را در یک دفتر ثبت می‌کند. اما از مهر سال دوم خدمتش در آن روستا، به وبلاگ نویسی دست می‌زند و دانش‌آموزان، خانواده‌هایشان، روستای کالو و اتفاقات آن را به جهان معرفی می‌کند. یادداشت‌های او با بازخوردهای گسترده‌ی جهانی همراه می‌شود و او را در تداوم وبلاگ نویسی مصمم‌تر می‌سازد. شناخته شدن و مطرح شدن روستای ۷ خانواری کالو و مدرسه‌ی ۴ دانش‌آموزی آن به همت عبدالمحمد شعرانی، آبادانی و ارتقای سطح آموزشی و فرهنگی روستای کالو را به همراه داشت. در حال حاضر وبلاگ او با نام <http://www.dayyertashbad.blogfa.com> مورد توجه جهانیان واقع شده است و ایرانیانی از سراسر جهان برای این مدرسه

هدیه می‌فرستند. یک مدرس ایرانی در آلمان نیز نوشته‌های او را به زبان آلمانی ترجمه می‌کند. این سرباز معلم از سوی روزنامه‌ی همشهری به عنوان یکی از هفت قهرمان اجتماعی کشور شناخته شده است.

نقطه‌ی آغاز

شعرانی برخلاف بسیاری از معلمان روستا که با نارضایتی و نگرانی به خاطر شرایط سخت روستا و امکانات بسیار کم آن وارد روستا می‌شوند، با رضایت، علاقه و انگیزه‌ی فراوان به روستای محل خدمت خود، یعنی روستای کالو قدم گذاشت، زیرا معلم روستا شدن آرزوی او از بچگی بود:

«دبستانی که بودم، انشایی با موضوع در آینده می‌خواهید چه کاره شوید، موضوع کلیشه‌ای همیشگی، را خواستند و من هم نوشتم در آینده می‌خواهم معلم شوم. همین موضوع می‌خواهید چه کاره شوید را در سال اول دبیرستان از ما خواستند، من نوشتم معلمی در روستاهای دورافتاده‌ی شمال. بچه‌های کلاس همه با هم خندیدند. بقیه‌ی بچه‌ها دوست داشتند خلبان، مهندس و دکتر شوند. این‌هایی که معمولاً همه می‌گویند. جالب است، بعضی از آن بچه‌ها را که حالا می‌بینم، به من می‌گویند. خوش به حالت! به آرزویت رسیدی. همه، اطلاعات کلاس و مدرسه‌ام را از وبلاگم می‌خوانند و دنبال می‌کنند. خیلی از آن بچه‌ها به آرزوهایشان نرسیدند».

وی که از سال دوم خدمتش تصمیم می‌گیرد از طریق وبلاگ مدرسه و روستای دور افتاده و گمنام محل خدمت خود را به جهان معرفی کند، با بازخوردهای دور از انتظاری که دریافت می‌کند، می‌فهمد که می‌توان از طریق وبلاگ کاری فراتر از یک معرفی ساده برای روستای کالو و مدرسه‌ی جمال آباد انجام داد:

«از همان اول مهر سال دوم تدریس شروع به وبلاگ نویسی کردم. فکر نمی‌کردم، اتفاقاتی که در مدرسه می‌افتادند یا معرفی بچه‌ها و خانواده‌هایشان، این همه جلب توجه کند. کم‌کم وقتی بازخوردها را دیدم، قدرت رسانه برای روشن‌تر و قوی‌تر شد. چون همین کاری یعنی اتفاقات کلاس را سال پیش در دفترچه یادداشت می‌کردم و جز خودم هیچ‌کس از وجود آن‌ها خبر نداشت و نهایتاً هم خودم آن‌ها را می‌خواندم. ولی همین کار را در فضای وبلاگ انجام دادم و این همه بازخورد گرفتم. از کشورهای گوناگون هدایایی برای بچه‌ها پست می‌شد و بچه‌ها را خوش حال می‌کرد. این امر من را به ادامه‌ی کارم مصمم‌تر کرد».

ادامه دارد

پی‌نویس

1. Dewey
2. MacIntyre
3. Carter
4. Doyle
5. Scherff
6. Lyons
7. Laboskey
8. Fybrand

